

کبری نودهی

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرگان

ناصر خسرو و سنایی پیشگامان روشن‌نگری و روشن‌گری در ایران

چکیده

گذشته پرفراز و نشیب کشور ایران از روزگاران کهن تا به امروز قلمرو مردان بزرگ و شاعران و دانشمندان بوده است که برخی از آنان با مبارزات عقیدتی، سیاسی و ... بخشی از صفحات تاریخ این سرزمین را به خود اختصاص داده‌اند. ناصر خسرو و سنایی در شمار این شاعران‌اند؛ آنها به عنوان متفکران اجتماع به روشن‌گری پرداختند و مردم را در شرایط پیش آمده هدایت کردند، این حکیمان نسبت به مسایل اجتماعی و دغدغه‌های فضای سیاسی حاکم بر جملہ حساسیت نشان دادند و بر این اعتقاد بودند که برای سامان دادن به اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه، به آرا و اندیشه‌های نو و تازه‌ای نیاز است و برای خروج از بحران باید فکر و اندیشه عوض شود. دلالت به سیاست و اجتماع هم بسیار مهم است چرا که تفکر در کالبد این ساختارها رشد و نمو می‌کند. نظر به اهمیت مؤلفه روشن‌گری به عنوان یکی از مفاهیم و مضامین ارزنده در جوامع بشری، در این مقاله نگارنده بر آن است به تحقیق و تبیین علل و

اسباب پیدایش روشن‌گری و جلوه‌های آن در عرصه‌های گوناگون دینی،
سیاسی و اجتماعی بطور جدی به آثار منظوم ناصر خسرو و سنایی دو شاعر
گران‌مایه زبان فارسی بپردازد.

واژه‌های کلیدی:

روشن‌گری، اجتماع، اندیشمندان، ناصر خسرو، سنایی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

بررسی پیشینه ایران گواه آن است که روی کار آمدن سامانیان یکی از درخشان‌ترین دوره‌های تاریخی بود که برای ایران رقم خورد. استقلال فرهنگی‌ای که سامانیان به وجود آوردند، راه رشد و شکوفایی در زمینه‌های گوناگون را برای ایران و ایرانی باز کرد. متأسفانه اوضاع بر این منوال نماند و این موضوع چون دولت مستعجل بود؛ زیرا دیری نپایید که ستاره دولت سامانیان رو به افول نهاد و ترکان غزنوی و سلجوقی بر سرکار آمدند. فساد سیاست به آشوب‌ها منجر شد و سراسر بلاد اسلامی، دست‌خوش دسیسه‌ها گردید. در چنین شرایطی ناصر خسرو و سنایی در عرصه ادب پارسی گام نهادند و سعی نمودند مردم روزگار را آگاه و بیدار نمایند. مفاد این مقاله بر یافتن پاسخ‌های سر راست و واضحی پیرامون سؤالاتی از قبیل: روشن‌نگری و روشن‌گری چیست؟ علل، عوامل و زمینه‌های پیدایش و ایجاد آن چه بوده است؟ اهداف و دستاوردهای آن چگونه است؟ چه افرادی در این زمینه در تاریخ ادبیات ایران ایفای نقش کرده‌اند و تا چه اندازه به هدف خود رسیده‌اند و چه موانع و مشکلاتی در سر راه آنان وجود داشته، استوار است.

روشن‌نگری و روشن‌گری

وجود آدمی از لحظه‌ای که پا به عرصه هستی می‌نهد با روشن‌نگری پیوند می‌یابد و جلوه این پیوند را در کنجکاو و کوششی که به کار می‌برد تا پیرامون خویش را بشناسد، می‌توان دید. جستجوی حقیقت هر چیز و فراگیری علوم و فنون مختلف نیز از دیگر جلوه‌های این پیوند است.

حال این پرسش مطرح می‌شود که پایه و اساس روشن‌نگری چیست؟ «کانت» پاسخ این سؤال را در «خود اندیشیدن» دانسته و آن را به عنوان یکی از مفاهیم کلیدی بحث دامنهدار روشن‌گری به کار برده است. مراد وی از «خود اندیشی» آن است که افراد با به‌کار گرفتن فهم خویش از قواعد و احکام از پیش معلوم، پیروی نکرده و نگرشی نو و تازه را نسبت به امور گوناگون جهان آغاز کنند. (ارهارد، 1384: 19) بنابراین روشن

نگری رهایی انسان از قید و بند جهل و رسیدن به بلوغ فکری است یا به گفته «کانت» خارج شدن از نابالگی و رسیدن به بلوغ نهایی. (پورتر، 1387: 15)

روشن‌گری برخاسته از روشن‌نگری و یکی از مهم‌ترین دستاوردهای آن است و بر اساس تعریفی که از روشن‌نگری ارایه شد باید گفت: روشن‌گری حرکتی اعتراض‌آمیز علیه جهل و نادانی است؛ هم‌چنین «جنبش اعتراضی علیه اعمال قدرت خود سرانه، نیروی سنت و پیش‌دآوری دیرینه و توجیه فلاکت اجتماعی.» (برونر، 1386: 33)

علل، عوامل و زمینه‌های پیدایش روشن‌گری

یکی از مهم‌ترین علل پیدایش روشن‌گری، خفقان و عدم آزادی است. فقدان آزادی و خفقان مایه نابودی استعدادها است و تردیدی نیست که در فضای اختناق آمیز تنها استعدادهایی باقی می‌مانند که تاب مقاومت در این فضای نامناسب را داشته باشند از همین رو این جو نامناسب، خود، محک و بوتۀ آزمایش استعدادها به شمار می‌رود.

هم‌چنین بین عدم آزادی از یک سو و از خودبیگانگی انسان‌ها، از سوی دیگر رابطه‌ای مستقیم وجود دارد چرا که فقدان آزادی، عدم اعتماد به نفس را به دنبال دارد و همین مسأله یعنی فساد دو عنصر آزادی و اعتماد به نفس انسانها را به زنجیر می‌کشد و آنها را خوار و بی‌مقدار می‌سازد تا بدانجا که انسان‌ها از خود بیگانه می‌شوند و این از خودبیگانگی، رکود اجتماعی و عقیم شدن جامعه را به دنبال دارد زیرا در چنین شرایطی، انسان‌ها درگیر مسایل روزمره شده و موضوعات مهم‌تری را که بسیار سازنده و مؤثر در جامعه است به بوتۀ فراموشی می‌سپارند. در چنین اوضاع و احوالی، روشن‌اندیشان و روشن‌گن در برابر نظم موجود تمرد و عصیان کرده، علیه آن می‌شورند و تمام تلاش خود را صرف ساختن جامعه‌ای هدفمند و آرمانی می‌کنند.

بررسی اجمالی تاریخ گذشته ایران حاکی از آن است که این مقصود به سادگی دست نمی‌داده و خفتگان و ناآگاهان خام جامعه - اعم از حاکمان و عامه مردم که تعدادشان کم نیز نبوده - همواره بر سر راه رسالت آگاهان ژرف اندیش مانع ایجاد کرده‌اند چنان‌که ناصر خسرو در این باب گفته :

هوشیاران ز خواب بیدارند گر چه مستان خفته بسیارند

(ناصر خسرو، 1370: 472)

وی با تأثیر از آیه کریمه **﴿إِنَّ أَوْلَىٰ لِغَاثٍ أَنْ حَبَلٌ مِّنْ عَنُقِ غَنَابَةٍ أَوْ سَائِبَةٌ تَسْقِيهَا﴾** «(انشراح / 5) به این مطلب اذعان دارد که برای رسیدن به هدف باید سختی‌ها و دشواری‌های بسیاری را تحمل نمود که البته آسانی‌ها در این راه نمایان خواهد شد:

به تاریکی دهد مژده، همیشه روشنایی مان که از دشوارها هرگز نباشد خالی، آسانها

(همان: 443)

در همین راستا، سنایی نیز با وجود تمام مشکلات و موانع بسیار این راه، به نتیجه رسالت و روشن‌گری امیدوار است از این رو می‌گوید:

خفته بیدار کردن آسانست غافل و مرده هر دو یکسانست

(سنایی، 1377 / 125)

متأسفانه صفحات تاریخ پر است از سرگذشت روشن‌گرانی که گرفتار بلوا و فتنه قشر جاهل شدند و نتوانستند آن‌گونه که باید و شاید، رسالت خود را به انجام برسانند. به گواهی تاریخ «هر جامعه‌ای که از طبقه روشن‌اندیش خود فاصله گرفته و آنان را طبقه‌ای خائن به شمار آورد حتماً گرفتار مشکلات جهل و تاریک‌اندیشی خواهد شد و آسیب می‌بیند.» (بثربی، 1379: 37)

از آن‌جا که روشن‌گری بیش از هر چیز، نیازمند آزادی است، مبارزان قلم و اندیشه همواره در پی رهایی از قید و بند بوده‌اند. قید و بندهایی که آزادی آنها را به اسارت کشیده است. مهم‌ترین این آزادی‌ها، آزادی استفاده از عقل در همه موارد است به جهت احتراز و اجتناب از تقلیدهای کورکورانه. کانت در رساله‌ای با عنوان روشن‌گری چیست به این مطلب اشاره می‌کند: «اگر مردم از عقل استفاده کنند آزادتر خواهند بود.»

(جهانبگلو، 1383: 369)

به طور خلاصه عوامل و زمینه‌های پیدایش و ایجاد روشن‌گری عبارتند از: خفقان و فقدان آزادی، عدم اعتماد به نفس، از خود بیگانگی و بهیچ‌وجهی مردم جامعه که در نهایت همه اینها به رکود اجتماعی و عقیم شدن جامعه می‌انجامد.

ویژگی روشن‌گران

اندیشمندان و آگاهان هر جامعه، علاقه‌مند به سامان‌دهی زندگی افراد جامعه هستند و از این جهت نقش حیاتی ای را ایفا می‌کنند. آنان دارای ویژگی‌ها و خصوصیات هستند که در این قسمت به عمده‌ترین و مهم‌ترین این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

3-1- آشنایی با مسایل زمان و آگاهی از علل وقایع

روشن‌گران به علل وقایع محیط خویش آشنا بوده و به مسایل روزگار خود وقوف کامل دارند. البته این آگاهی و بصیرت، برتر از سطح آگاهی جامعه است و پیامد آن، اعتراض، چون و چرا، نفی کردن و در پی بهبود اوضاع بودن است. بینایی و آگاهی آنان سبب می‌گردد که شیفته جلالی خیره‌کننده ظواهر نشوند، ظواهر پر آب و رنگی که مردم عصر آنان را چنان فریفته که به خواب غفلت و بی‌خبری فرو رفته اند و سحوری‌ای باید تا آنان را از خواب غفلت بیدار کند. روشن‌گرانی چون ناصر خسرو و سنایی دریافته بودند که علت اصلی نابسامانی‌ها و بدبختی‌هایی که گریبان‌گیر مردم جامعه شده، غفلت و نادانی مردم است. از این رو آنان که از جهالت مردم روزگار دلخون و آزرده خاطر بودند ضمن بیان این مطلب، تأکید داشتند برای بیدار کردن جاهلان و خفتگان از هیچ کوششی نباید فروگذار کرد:

ز بهر کردن بیدار جمع مستان را یکی منادی بر طرف بام باید کرد
که چند خسپید ای بیهشان چو وقت آمد که تیغ جهل همی در نیام باید کرد

(همان: 158)

این چه قرنست، این که در خواب‌اند، بیداران همه وین چه دورست این که سرمست‌اند، هشیاران همه
طوق منت یابم اندر حلق حق گویان دین خواب غفلت بینم اندر چشم بیداران همه
در لباس مصلحت رفتند زراقان دهر بر بساط ضایبی خفتند طراران همه

(سنایی، بی تا: 596)

3-2- ارج نهادن بفقده و تفکر انتقادی

نقد و تفکر انتقادی یکی از اساسی‌ترین بنیان‌ها و ویژگی‌های روشن‌گری است. بر همین اساس، روشن‌گران و آگاهان ژرف‌اندیش، نماینده عقل انتقادی جامعه خویش به شمار می‌روند چرا که این افراد از قدرت تمییز و تفکیک برخوردارند و نقادی نیز خود به منزله تفکیک است. (جهانگیرلو، 1383: 116) البته سعی آنان در حیطه نقد و انتقاد بر آن است که انتقادات، ملموس و قابل فهم باشد. چون و چراهایی که ناصر خسرو مطرح می‌سازد در همین راستا و بازگوکننده تفکر انتقادی اوست:

چون و چرا نتیجه عقل است بی‌گمان چون و چرا ز جانوران جز ترا کراست؟

(ناصر خسرو، 1370: 393)

یا:

چون و چرا بجوی که بر جاهل گیتی چو حلقه تنگ از این جا شد

(همان: 340)

نقطه مقابل نقد و تفکر انتقادی جزمیت است که توقف و رکود سیر تکاملی تفکر را سبب می‌گردد هر چه فشار جزمیت در بحث و کنکاش و نحوه نتیجه‌گیری کمتر باشد به همان نسبت نقد و تفکر انتقادی، مثمر ثمر واقع می‌شود به عبارت دیگر حاکمیت جزمیت برابر است با مقابله با هر نوع تجدد و نوآوری، پرهیز از نقد و تحقیق و قداست بخشیدن به افکار سست و واهی و فاقد بنیان منطقی و تلاش در جهت تثبیت وضع موجود به جای اصلاح و تکمیل. (یثربی، 1379: 30) به همین سبب ناصر خسرو درباره مخالفان خویش که ادعاهای گزاف و یاوه دارند و از اقامه برهان و دلیل عاجزند، می‌گوید:

چون چون و چرا خواستم و آیت محکم در عجز بیچینند این کور شد آن کر

(همان: 508)

3-3- ایمان به خرد

متفکران بر این عقیده‌اند که « خرد امکان شناخت انسان، جامعه، طبیعت و هستی را برای بشر فراهم می‌کند». (پورتر، 17:1387) در سایفخرد و تعقل، انسان از اسارت گمراهی، خرافات، جهل و نادانی رهایی می‌یابد و همین مطلب، امید به آینده بهتر را در دل انسان‌ها زنده می‌کند. به همین سبب در اندیشه ناصر خسرو خرد و خردورزی بیش از هر مقوله و موضوع دیگری حائز اهمیت است. خرد از زبان ناصر خسرو چنین معرفی شده:

خرد کیمیای صلاح است و نعمت خرد معدن خیر و عدل است و احسان
به فرمان کسی را شود نیک بختی دوجو همان که باشد خرد را به فرمان

(ناصر خسرو، 84:1370)

و کارآمدی آن را در امور دنیوی و اخروی به مخاطب خویش یادآور می‌شود:

خرد از هر خللی پشت و زهر غم فرج است خرد از بیم، امان است و ز هر درد شفاست
خرد اندر ره دنیا سره یارست و سلاح خرد اندر ره دین نیک دلیست و عصاست
(همان: 21)

حکیم غزنه نیز توصیفی از خرد به دست داده که در خور قل و تعمق است:

خرد آمد مشاطه جانست خرد آمد چراغ ایمانست
خرد از بد ترا نجات دهد خرد از دوزخ برات دهد

(سنایی، 314:1377)

در حقیقت حاکمیت ظالمانه، استثمار، رواج فساد و در مجموع جامعه نابسامان و ناسالم، نتیجه جهل و نادانی است به همین خاطر «هرگونه رفتار، فرهنگ، ساختار اجتماعی و نظام حکومتی، معیار منطقی و دقیقی برای سنجش میزان خردمندی فرد و جامعه می‌باشد» (یثربی، 19:1379)

حال، این سؤال مطرح می‌شود که چه علل و عواملی سبب می‌گردد خردگرایان از جایگاه مناسبی در جامعه برخوردار نباشند؟ در پاسخ باید گفت: « اصول و مسایل

مبتنی بر عقل و اندیشه‌نیازمند ورزش فکری و تفکر و تعمق است که این کار از عموم مردم ساخته نیست تعداد کسانی که دارای توان استدلال و تعمق‌اند، کم است و اکثریت، دارای ذهن بسیط و تنبل و غیر ورزیده‌اند لذا مبلغان و مرجان مکتب‌های عقل‌گرا در قبولاندن اصول و مسایل خود به افکار عمومی دچار مشکل و درد سراند.» (همان: 143-4) چنان‌که ناصر خسرو به ناتوانی فکری مردم عصر خویش اشاره نموده است:

توبه پیش خرد از آن خواری که خرد پیشت ای پسر خوارست

(ناصر خسرو، 1370: 285)

3-4- اهتمام به تبلیغ یک اندیشه

سعی و اهتمام در جهت تبلیغ یک اندیشه خاص نیز در شمار ویژگی‌های روشن‌گران هر جامعه است. در مورد ناصر خسرو و سنایی باید گفت آنچه را که برایش تلاش می‌کردند اندیشه دینی پیراسته از اندیشه‌های غیر دینی بود که البته توانا در پاسخگویی به مسایل نیز باشد چنان‌که در اغلب قصاید ناصر خسرو بر این مطلب تأکید شده است:

ترا جان جانست دین ای برادر نگه کن به دل تا بینی عیانی

(ناصر خسرو، 1370: 205)

مر ترا دین محمد چو دبستانست دین کند جان ترا زنده و علم آگین

(همان: 114)

سنایی نیز با تأکید بر اندیشه دینی، دین را مایه قوام و بقای عالم آفرینش دانسته: و گرنز بهر دینستی، در اندر بنده‌دی، گردون و گرنز بهر شرعستی، کمر بگشایدی، جوزا (سنایی، بی تا / 56)

این حکیمان دین را حلال مشکلات می‌دانستند و سعی داشتند با نوفهمی در رفع شبهات فکری، جوانبی را که در طی تاریخ، مردم از آن غافل مانده‌اند، را احیا کنند.

3-5- سیالی و پویایی

یکی دیگر از ویژگی‌های آگاهان و روشن‌فکران هر جامعه سیال بودن و پویایی است. همچون آبی که وقتی مانعی را بر سر راه بیابد سعی در جاری کردن خود از راه و مسیر دیگری دارد، فرد روشن‌گر نیز وقتی زمینه‌اجتماعی را برای اجرای مدعیات خویش مناسب نمی‌داند، مسیر خویش را تغییر می‌دهد و به جستجوی زمینه و محدوده مناسب می‌پردازد. هم‌چنان که ناصر خسرو وقتی در تبلیغ عقاید و اندیشه‌های خود با عدم اقبال مردم خراسان مواجه گردید و توفیقی در این راه به دست نیاورد، یمگان بدخشان را برای اجرای اهداف خویش برگزید.

وی در بازگشت به خراسان و آغاز تبلیغ با واقعیتهای تلخ و ناگوار مواجهه شد و آن چیزی جز تیرگی فکر و ذهن مردم زمانه او نبود و این موضوع، حس تنهایی را در وجودش رسوخ داد:

مرا چون چشم دل زی خلق، چشم سر به سوی شب چو اندر لشکری خفته، یکی بیدار تنهایی
(ناصر خسرو، 1370: 476)

در چنین وضعیتی که خود را تنها و بی‌معین دید، اذعان نمود که با سپاه دیوان روبرو است و توان مقابله با آنان را ندارد:

ملک سلیمان اگر ببرد یکی دیو با سپهی دیو، من چه کرد توانم؟
بر رمه علم خوار در شب دنیی رقائل موسی زمانه، شبانم
(همان: 210)

و به جهت آن که مردم سرگرم و مشغول بازار جهل و نادانی‌اند، او نمی‌تواند علم و دانش خویش را عرضه کند زیرا کسی خواهان و خریدار این متاع نیست. وی که نمی‌توانست خود را هم‌رنگ جماعت روزگار خویش کرده، موافق انتظارات آنها زندگی کند در معرض تقبیح و مذمت آنان قرار گرفت. عدم اقبال عمومی از اندیشه‌ها و عقایدش ناصر خسرو را بر آن داشت تا مدتی به طبرستان که منطقه‌ای شیعه نشین بود، رحل اقامت افکند:

دوستی عترت و خانه رسول کرد مرا یمگی و مازندری
(همان: 56)

طرد وی، از خراسان و پناه بردنش به یمگان، برایش بسیار رنج آور و آزاردهنده بود به گوئی که در ابیات متعددی به این مسأله اشاره کرده که افراد فاسد در امن و راحتی زندگی می‌کنند؛ در حالی که او به گناه دوستی خاندان رسول اکرم (ص) از خان و مان خویش آواره است :

در بلخ ایمن اند ز هر شهری میخوار و دزد و لوطی و زن باره
ور دوستدار آل رسولی تو چو من ز خاندان شوی آواره

(همان: 343)

او در هر حال، غربت و تنهایی خویش را بواسطهٔ دین می‌داند تا بدان جا که در راز و نیاز با خداوند عرضه داشت:

مر مرا غربت ز بهر دین تست وین سوی من بس عظیم است ای عظیم

(همان: 195)

و این همان پویایی و سیال بودن است که در هر صورت بر جمود و رکود فایق می‌شود.

4- اهداف روشن‌گری

اهدافی را که ژرف اندیشان آگاه هر جامعه در فعالیتهای خویش دنبال می‌کنند در سه عرصهٔ دینی، سیاسی و اجتماعی می‌توان به شرح زیر خلاصه نمود :

4-1- عرصهٔ دینی

4-1-1- احیای حوزهٔ خردورزی و اندیشه

در قرآن کریم در مورد اندیشیدن آمده است: **هِنَّا** **الذَّوَالِئِبِیَّةِ** **الصَّالِحِیْمِ** - **الذِّیِّ** **وَالْحَقِّیِّ** « (انفال / 22) که با توجه به نص صریح قرآن، می‌توان به اهمیت تعقل و خردورزی پی برد. کج فهمی و انحراف فکری یکی از عوامل مهم سقوط انسان‌ها، طی

تاریخ بشری بوده است به گونه‌ای که همین عامل، موجبات و اسباب همکاری با طاغوت‌ها و مستبدان روزگار را فراهم می‌آورد. از همین رو سنایی که عوام را بی‌خرد دانسته هشدار می‌دهد که از صحبت آنان باید اجتناب کرد:

تا توانی به‌گرد عامه مگرد عامه از نام تو، برآرد گرد
زان کجا عامه بی‌خرد باشد صحبت بی‌خردت، بد باشد...
صحبت عامه هر که را دیدست سخت زشت است و ناپسندیدست

(سنایی، 1377: 721)

ادوار مختلف تاریخ ایران حاکی از آن است که بسیاری از مردم جرأت و جسارت نبرد با خام‌دوری‌ها و اشتباهات را نداشته و همواره در پی سلب مسوولیت از خویشان بوده‌اند. در باب اندیشیدن نیز بسیار خرسند و راضی بوده‌اند از این‌که کسی به جای آنها بیندیشد و تصمیم بگیرد و در هر صورت آنان را از زیوار سنگین تفکّر و اندیشیدن خلاصی دهد. این مسأله از یک سو، و تنبلی ذهن آنان از دیگر سو موجب شد تا خام‌اندیشی و خام‌دوری هم‌چون بیماری مهلکی تمام پیکره جامعه را فراگیرد. چنان‌که ناصر خسرو به این مطلب در دوره‌خویش اذعان دارد که اکثریت جامعه از اندیشیدن در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی و ... عاجز بوده و با چون و چرا و هرگونه منطق علمی بیگانه؛ از این رو خطاب به آنان می‌گوید:

وانگهی قال قال حدثنا گفته‌ای صد هزار بر تقلیل
به چه کار اینت؟ چون ز مشکل‌ها آگهی نیست کثیر و قلیل

(ناصر خسرو، 1370: 123)

یا :

ای کرده ترا فتنه اهل باطل بر حدثنا عن فلان و بهمان
مغزست ترا ریم گر چه شویی دستار به صابون و تن به اشنان

(همان: 157)

بنابراین یکی از اهداف روشن‌گری در هر عصری، جستجوی راهی برای تغییر شیوه تفکر و ترغیب مردم جامعه به اندیشیدن بوده است. روشن‌گران همواره سعی داشته‌اند کج فهمیها و انحرافات فکری را تغییر و اصلاح کنند که البته هرگونه تغییری در این حوزه، مستلزم تغییر و اصلاح خردورزی و اندیشه است.

4-1-2- پالایش دین و مذهب و انطباق آن با خرد

مطالعه تاریخ قرون و اعصار گذشته، گواه آن است که در هر عصری، عامه مردم که از سواد بی‌بهره بودند، بدون فکر و نقد، از رسوم و عادات مربوط به بدعت‌های دینی پیروی می‌کردند. به همین سبب دغدغه روشن‌گران ژرفاندیش در هر دوره‌ای در انجام رسالت خود، پالایش دین از خرافه‌های پوچ و بی‌اساس و خالص کردن ایمان مردم بوده است، ایمانی توأم با خرد، علم، وجدان و دارای بنیاد منطقی. به عبارت دیگر اجتناب از عقاید دینی تقلیدی و عقلانی کردن دین و مذهب را برعهده گرفتند. از همین رو ناصر خسرو به توأم بودن خردورزی و دینداری اذعان می‌کند:

بر سر من تاج دین نهاد، خرد دین هنری کرد و بردبار، مرا
از خطر آتش و عذاب ابد دین و خرد کرد در حصار، مرا

(همان: 186)

« در جهان بینی ناصر همه چیز یعنی دین و خرد:

بالشکر زمانه و با تیغ تیز دهر دین و خرد بست سپاه و سپر مرا

برای این وفاداری و اعتقاد عمیق به دین است که ناصر بی‌پروا می‌گوید:

مرد بی‌دین چو خراست از تونه ای مردم چو خران بی دین شو روز و شبان می‌دن

دین برای او هم چون عامه، تقلید کورکورانه نیست بلکه با خرد و عقل توأم است.»

(طاهری مبارکه، 1382: 50)

سنایی نیز بر این اعتقاد است که هدایت و راهنمایی انسان در پرتو عقل دینی امکان‌پذیر است:

عقل دین جز هدی عطا نکند تا نبردت به حق، رها نکند

(سنایی، 1377: 164)

به گواهی تاریخ، جاه طلبی دستگاه هیأت حاکمه، اندیشه‌ورزی خاصی را به زندگی عامه تحمیل نموده است. وقتی که اندیشه روشن و پویایی وجود نداشته باشد، همه چیز در پرتو حمله به خرد، به نام ایمان رنگ می‌بازد و کمرنگ می‌شود و این موضوع وخیم شدن اوضاع را در قلمرو دیانت و مذهب سبب می‌گردد. به همین خاطر، فرزانه‌گانی چون ناصر خسرو و سنایی بر خود لازم دانستند که در پرتو جنبش اصلاح دینی در پالودن دین و مذهب از خرافه‌های پوچ و بی‌اساس و خالص کردن ایمان مردم سعی کنند. این امر مسلم است که « بنا به درک آنها، اصول ایمانی که در دوران جهل و تاریکی تکیه‌گاه ارزشمندی برای دینداری انسان بود با پیشرفت فکری او به طور طبیعی از میان می‌رود». (پورتر، 1387: 77)

4-2- عرصه سیاسی

4-2-1 نقد حاکمیت مستبد و مبارزه با استبداد و خودکامگی

منشأ بسیاری از نارسایی‌های اجتماعی، خودکامگی است و خودکامگی در خودپسندی، خودخواهی و قدرت طلبی افراد ریشه دارد. ناصر خسرو که آزاده خاطر از بیداد حاکمان روزگار خویش است به تندی از حکمران خراسان انتقاد می‌کند و خطاب به وی می‌گوید:

گرگی تونه میر مر خراسان سلطان نبود چنین توشیطانی

(ناصر خسرو، 1370: 397)

و در قصیده‌ای دیگر مردم خراسان را مخاطب خویش قرار داده و به آنان گوشزد می‌کند که سلطانی که بر سرزمین آنان حکم می‌راند جالّی بیش نیست:

جال را نینسی برام س محمد س گسترده در خراسان سلطان و پادشایی

(همان: 238)

سنایی نیز از ظلم فراگیر روزگار خویش شکوه سر داده؛ چنین می‌گوید:

برفتند از جهان یکسر همه مردان در این کشته کنون آفاق سرتاسر همه ظلم و ستم بینی
(سنایی، بی تا: 405)

و معتقد است که فرمانروایان عصر به پشتوانه زر و زور، ظلم و ستم بر مردم روا
می‌دارند:

امرا را ز پی ظلم و فساد دل به زور و زر و خیل و حشم است...
قد هر موی شکاف از پی ظلم همچو دندانۀ شانه بهم است

(همان: 347)

« در نظام خودکامه « ترس » جانمایه روابط بین شاه و مردم است و همه در این
ترس برابر هستند زیرا این ترس در خود حاکم و فرمانروا نیز وجود داشته و نه تنها در
زمینه سیاسی که به کلیه حیطه‌های روابط اجتماعی نیز کشیده شده، نوعی ناامنی را
ایجاد می‌کند. « (رضا قلی 1377: 8)

مطالعه تاریخ گذشته ایران این نتیجه‌گیری را قطعی و مسلم می‌سازد که فرمانروایان
و حاکمان خودکامه ایران پیوسته جویای اطاعت محض رعایای خویش بودند و پادشاهی
و مملکت را میراث و مرده ریگی بجا مانده از اجداد و نیاکانشان می‌دانستند که به آنها
رسیده؛ از این رو همواره تلاش می‌کردند تا با اعمال زور و فشار و ایجاد وحشت و رعب،
افکار توده مردم را کنترل نمایند. بدین ترتیب هرگونه آزادی اندیشه و روشن‌اندیشی به
سرکوبی و فنا محکوم می‌شد و به همین سبب است که روشن‌گران بیدار دل، جهت
تحقق حقوق همه جانبه جامعه، مبارزه با استبداد و خودکامگی را سر لوحه اهداف خود
قرار داده‌اند.

3-4- عرصه اجتماعی

3-4-1- مبارزه با ضعف فکری و فرهنگی

یکی از علل اصلی حاکمیت استبداد در جامعه، شرایط فکری و فرهنگی تحمیل شده
بر جامعه است. از این رو روشن‌گران هر جامعه تمام تلاش و کوشش خود را صرف

مبارزه با ضعف فرهنگی و فکری و ناآگاهی جامعه می‌کنند. آنان با وجود فقدان زمینه مساعد، برای براندازی جهل و نادانی قیام می‌کنند چرا که دریافته‌اند بخش عمده‌ای از مردم جامعه به گونه‌ای یأس‌آور عقب مانده و خرافاتی هستند که البته خرافه پرستی و عقب ماندگی مردم، معلول بی‌سوادی است. سنایی در « حدیقة الحقیقة » از همین ضعف فکری و فرهنگی عامه مردم سخن گفته و تعبیر جالبی از آن به دست داده است:

عامه تا در جهان اسبابند همه در کشتی اند و در خوانند
دل عامی چو دیده یار است نیم بیمار و نیم دیدار است

(سنایی، 1377: 651)

حال آن که یکی از عوامل سعادت و پیشرفت هر ملتی در گرو زدودن خرافات از جامعه است. ناصر خسرو در باب اجتناب از خرافات می‌گوید:

پرهیز کن به جان، ز خرافات ناکسان هر چند با خسان کنی این جا، نشست و خاست
(ناصر خسرو 1370: 238)

او ریشه بسیاری از خرافات رایج روزگار خود را در حاکمیت مستبد خلیفه عباسی می‌داند و از همین رو دردمندان فریاد بر می‌آورد که:

بر دین و خلق، مهتر گشتندی این گروه بومسلم از نبودی و آن شور و آن جلب...
زان روز باز دیو بدیشان علم زده ست وز دیو، اهل دین به فغانند و در هرب
زایشان جز از محال و خرافات کی شنود آدینه‌ها و عید، نه شعبان و نه رجب

(همان: 159)

بنابراین آگاهان هر جامعه با اعتقاد به این که استبداد و سنت‌های بی‌پایه و اساس و موهومات سبب تخدیر جامعه می‌شود، در جستجوی راهی به سوی رهایی از آن بوده‌اند، راهی که به خردورزی و تفکر منتهی شود.

4-3-2 جزرگداشت شخصیت و احترام به فردیت

ژرفاندیشان آگاه و روشن‌گر به این مطلب اذعان دارند که انتقاد از قدرت از سوی زبردستان و توهین‌شدگان امکان‌پذیر نیست به همین خاطر، آنان پیوسته در تلاش بوده‌اند تا اعمال خود سرانۀ قدرت را از سوی هر نهادی محدود کنند. از این رو حملۀ بلهان خود را متوجه قوانین و سنت‌های خشک و متعصبانه‌ای کرده‌اند که کرامت فرد را مورد توهین و تحقیر قرار می‌داده است؛ چرا که یکی از اهداف روشن‌گری احترام به فردیت و بزرگداشت شخصیت همه انسان‌ها در هر مقام و موقعیت اجتماعی که قرار دارند- می‌باشد. در همین راستا بود که سنایی خاکساری و اظهار بندگی را جز برای خداوند شایسته انسان ندانسته:

بامداد «ایاک نعبد» گفته‌ای در فرض حق چاشنگه خود را مکن در خدمت دونی حقیر
(سنایی، بی‌تا: 289)

4-3-3 تلاش در جهت برقراری عدالت

تجربۀ تاریخ نشان داده که هرگاه قدرتی در صحنۀ سیاسی - اجتماعی به گونه‌ای سیطره جویانه بر سر کار آمده هیچ‌گاه اجازه نداده که مورد بحث و نقد قرار گیرد به عبارت دیگر چیستی قدرت که مهم‌ترین پرسش برای هر ذهن روشن و آگاه است؛ بی‌پاسخ می‌مانده. در سایۀ چنین غلبه و سیطره‌ای است که سلطان، فرمانروای مطلق و بی‌چون و چرا قلمداد می‌شده و همین موضوع زمینۀ بی‌عدالتی را در جامعه فراهم می‌آورده است. چنان‌که ناصر خسرو و سنایی در خلال آثارشان، تصویر روشنی از چنین جو حاکم بر جامعه روزگار خویش ارائه کرده‌اند:

زهد و عدالت سفال گشت و حجر جهل و سنفه، در و زر مکنون شد

(ناصر خسرو، 1370: 78)

عدل گم گشت و نمی‌یابد کسی از وی نشان ظلم جای وی گرفت و چند ماه و سال ماند

(سنایی، بی‌تا: 147)

از همین رو این ژرفاندیشان روشن‌گر بر ایجاد عدالت در گستره اجتماع و مبارزه با بیعدالتی هم‌ت گماشته، از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نکردند.

5- دشمنان و موانع روشن‌گری

همان‌گونه که در قبل بدان اشاره شد، روشن‌گری برخاسته از روشن‌نگری است و در نهاد روشن‌نگری، اندیشیدن، آگاهی و خردورزی وجود دارد و کسانی که با هر نوع تفکّر و خردمندی مخالف بودند با روشن‌گری نیز به مخالفت برخاستند و آن را تحقیر نمودند. به بیانی دیگر، از آنجا که تاریخ‌اندیشی در تقابل با روشن‌نگری و روشن‌اندیشی است و هر گامی که در جهت نوآوری و آزادی اندیشه برداشته شود منافع تاریخ‌اندیشی را به مخاطره می‌افکند، به همین سبب روشن‌اندیشی و روشن‌گری مورد تخطئه و تحقیر آن بوده است. بدین ترتیب آگاهان و روشن‌گران هر جامعه در مسیر رسالت خویش با دشمنان، موانع و خطرات گوناگونی مواجه بوده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

5-1- هیأت حاکمه مستکبر

از آنجا که همواره لبه تیز شمشیر اعتراض و انتقاد آگاهان و روشن‌گران هر جامعه‌ای هیأت حاکمه فاسد را نشانه گرفته است این موضوع، مستکبران و مستبدان را بر آن داشته است تا به مقابله با آنان برخیزند؛ به گونه‌ای که در تبلیغات ادبیات ایران، روحیه ظلم‌ستیزی مبارزان نستوهی چون ناصر خسرو و سنایی در فحوای اشعارشان به روشنی جلوه‌گر است. ناصر خسرو با تصویری که از حاکمان روزگار خویش به دست داده، به مخاطب خویش هشدار می‌دهد که:

بر ره غولان نشسته اند حذر کن باز نهاده دهان‌ها چو حواصل
دشمن عدلند و ضد حکمت اگر چند یکسره امروز حاکمند و معدل
هر یکی از بهر صید این ضعفا را تیز چو نشپیل کرده‌اند اناامل
بنگیشان تا به چشم سرت بینی جایگه حق گرفته هیکل باطل

(ناصر خسرو، 1370: 293)

سنایی نیز به خلاف رسم ناپسندی که متملقان و چاپلوسان درباری در باب ستایش و مدح حکام ستمگر و پادشاهان ظالم بنیان نهاده بودند - که در رأس آن شاعران وابسته به دربار قرار داشتند- با نادیده انگاشتن چنین رسمی آنچه را که از نظر خویش مصلحت کار شاه و مملکت می‌دانست گاه به صراحت و زمانی نیز در قالب تمثیل به آنان متذکر می‌شد؛ نظیر این ابیات:

شاه جائز چو موج طوفانست زو خرابی خانه و جانست
باشد اندر خراب و آبادان عادل شه، غیث و جور شه، طوفان

(سنایی، 1377: 555)

این گویندگان دل آگاه، زورمندان و ستمگران روزگار خویش را مسؤول بسیاری از نابه‌سامانی‌ها و ناهنجاری‌های جامعه می‌دانستند از این رو با تازیانه طنز و هزل و هجو به پیکار با آنان برخاستند.

5-2- خرافه‌پرستی و بی‌سوادی عامه مردم و تقلید کورکورانه و کج فهمی آنها

از دیگر دشمنان سرسخت روشن‌گری، جهالت و نادانی و تقلیدهای کورکورانه اکثریت مردم یک جامعه است. آگاهان ژرفاندیش یکی از مهم‌ترین علل بدبختی جوامع انسانی را همین مسأله می‌دانند به همین دلیل، پیروی‌ها و تقلیدهای کورکورانه عامه مردم خشم هر فرد آگاه و اندیشمند را بر می‌انگیخته است تا بدانجا که ناصر خسرو نگرانی خویش را از این موضوع ابراز نموده و اهل تقلید را از معرفت و شناخت خداوند بی‌بهره دانسته:

خدای را که شناسد کسی که بر تقلید دو چشم تیره و دل سخت چون حجر دارد

(ناصر خسرو، 1370: 173)

سنایی نیز پیوسته مخاطب خویش را از تقلید و پیروی‌های کورکورانه بر حذر داشته است:

تو چون موری و این راهست همچون موی بت رویان مرو ز نهار بر تقلید و بر تخمین و بر عمیا

(سنایی، بی‌تا: 55)

آچه که مسلم است روشن‌گری در راستای رسالت خطیر خود، بر آن بوده تا از طریق آموزش و ترغیب مردم به فراگیری علم و دانش، آنها را از گمراهی و جهالت و خرافات رهایی بخشد.

3-5- عالمان و فقیهان قشری

به طور کلی عواملی چون ثروت و ملاکیّت و فساد فرهنگ دینی از سوی عالمان و فقیهان قشری خشم روشن‌گران و فرزاندانی چون ناصرخسرو و سنایی را علیه آنان برانگیخت؛ در شرایطی که تودمردم از کمترین حقیّ زندگی و رفاه برخوردار بودند و در فلاکت و بدبختی زندگی می‌کردند، این گروه، با کسب ثروت از راه‌های نامشروع در شمار طبقه‌مرفّه جامعه بودند. ابیات متعدّدی در آثار منظوم ناصرخسرو و سنایی در این باب وجود دارد که شاهدهی بر این مدعاست. به عنوان مثال ناصرخسرو به ثروت‌های نامشروع این گروه اشاره کرده که از قبیل دریافت رشوه، کلان و ستبر شده‌اند:

این رشوت خواران فقهاوند شما را ابلیس فقیه است گراینها فقهاوند

(ناصرخسرو، 1370: 148)

در بی‌تی دیگر به گونه‌ای طنزآمیز می‌گوید که رشوه از املاک فقیه به مراتب پاکتر است:

آن که فقیه است از املاک او پاکتر آنست که از رشوت است

(همان: 345)

استفاد از حقّ‌های فقهی و حیل‌های شرعی تحت عناوین مختلف، سبب گردید تا سنایی بارها به صراحت از آن انتقاد کند:

فقها را غرض از خواندن فقه حیل بیع ربا و سلم است

(سنایی، بی‌تا: 342)

و در همین راستا خطاب به فقیهان معنی واقعی و راستین فقه را یادآور می‌شود:

فقه نبود گرد رخصت گشتن از تردامنی فقه چبود؟ عقل و جان و دل به سامان داشتن

(همان: 99)

انحطاط اخلاقی و مضحکی و پوچی تعلیم علما و فقهای قشری و ظاهرگرا ضربه مهلکی بر پیکر جامعه ایران در سده‌های پنجم و ششم هجری فرود آورده بود و تأثیر سوء آن در ایمان کورکورانه مردم به وضوح نمایان بود از همین رو بخش اعظمی از انتقادهای گزنده ناصر خسرو و سنایی متوجه این گروه شد چنان‌که وقتی ناصر خسرو از عالم نمایان علم فروش سخن می‌گوید لحن وی از خوارداشت و تحقیر آنان خالی نیست:

علماء را که همی علم فروشند ببین به ربایش چو عقاب و به حریمی چو گراز
هر یکی همچو نهنگی و ز بس جهل و طمع دهن علم، فراز و دهن رشوت، باز
(ناصر خسرو، 1370: 216)

دین به عنوان یک پدیده اجتماعی در بافت جامعه سنتی ایران، همواره حضوری پررنگ داشته است و از آن‌جا که ساختار جامعه ایران در دوره‌های مورد بحث - قرن پنجم و ششم - ساختار دینی بود، فرهنگ دینی - در ظاهر - در تمام شؤون آن اعم از سیاست، اقتصاد و اجتماع حضور چشمگیر داشت. رسوخ فساد در تمام اجزای جامعه ایران سبب گردید که دین و فرهنگ دینی نیز از تسری این فساد برکنار نباشد. در قرن‌های مذکور به خلاف آموزه‌های اسلام، دین وسیله‌ای برای بهره‌کشی قدرتمندان از مردم در آمده، از آن در جهت استثمار توده مردم سوء استفاده می‌شد و این در حالی بود که به اصل دین بی‌اعتنا بودند و همین مسأله، مردم را از رسیدن به رشد عقلانی و اجتماعی باز داشته بود. البته مواردی چون: عدم تساهل مذهبی، فقدان آزادی بیان و اندیشه، تضعیف آزادی به هر نحو، وجود ارزش‌های سیطره جویانه تثبیت شده در جامعه، شهوت پرستی، جمود فکری تعبیر تبعیض، تعصبات خشک و بی‌اساس را نیز به فهرست دشمنان راستین و قسم خورده روشن‌گری باید افزود.

6- رسالت و سهم شعر در روشن‌گری

با بررسی اجمالی پیشینه تاریخ ایران میتوان نتیجه گرفت که تاریخ و ادبیات آمیختگی و وابستگی خاصی به هم دارند به گونه‌ای که تأثیرات متقابلی را بر روی هم

سبب شده‌اند هر جا که قلم موخ به علت استبداد و جویبیم آگین یا آزار انگیز اجتماعی، واقعیتهای ترک کرده یا نیم جویده بیان می‌کنند. ادبیات از خلال مسامات اندیشه و گاه از مسیر وجدان ناآگاه، آنها را به تراویدن می‌آورد». (اسلامی ندوشن، 1383: 59)

پس از حمله اعراب به ایران، یک پارچگی این کشور از دست رفت و نیرویی وجود نداشت تا از مرزها در برابر تهاجم بیگانگان دفاع کند، به همین دلیل دفاع از ایرانی، جایگزین دفاع از خاک ایران شد و آن عبارت بود از پابندی و تقید به برخی از بنیادها که البته این موضوع بیش از هر چیز دیگر در عرصه فرهنگ بویژه شعر پدیدار گشت. (همان: 26) در چنین اوضاع و احوالی ناهنجاری‌های اجتماعی ظلم حکام و جباران زمانه و عالمان قشری دنیادار و باج و خراج‌های سنگین که بر گرده مردم گذاشته شده بود، همه از عواملی بودند که گویی وزنه رسالت ادبیات بویژه ادبیات منظوم را در روشن‌گری سنگین‌تر کرده بود. از همین رو اگر بخواهیم دقیق‌تر به موضوع روشن‌گری در ایران نگاه کنیم رد پای شاعران و تاثیر شعر آنان را به روشنی می‌یابیم، چرا که «شعر زبان اعتراض است و نمایان‌ترین تبلور فکری ایران، شکوه و اعتراض بوده است». (اسلامی ندوشن، 1375: 55)

در تاریخ فکری ایران، جدال روشن‌گران در قالب مذهبی و ملی‌گرایی نقش مهمی را ایفا کرده است این تاثیر را در عرصه سیاست ایران می‌توان به وضوح مشاهده کرد. از این جهت، روشن‌گران ایرانی را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: دسته اول، روشن‌گرانی هستند که اعتراض خویش را علیه جور و ظلم حکومت‌ها فریاد زدند و قیام کردند که از این جهت، بنیان‌گذار نهضتی برون‌گرا بوده‌اند، اسماعیلیان را می‌توان در این گروه جای داد که البته ناصر خسرو شاعر اسماعیلی مذهب و ملقب به حجّت خراسان از جمله این روشن‌گران است. دسته دیگر روشن‌گرانی هستند که در عرصه رفاه فعالیّت نموده، نهضتی درون‌گرا را پی‌ریزی کردند، نهضتی که جان و اندیشه انسان را تحت تاثیر قرار می‌دهند. کسانی چون سنایی از سردمداران این نوع روشن‌گری به شمار می‌روند. (آل احمد، بی تا: 175-6)

در پایان، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که اندیشمندان روشن‌گر و آگاه، طی قرون و ادوار مختلف تاریخ، چه اندازه در بهروزی و بهبود زندگی انسانها سهیم بوده‌اند و روشن‌گری چه دستاوردهایی داشته است؟ در پاسخ باید گفت: برجسته‌ترین و مهم‌ترین دستاوردهای اندیشمندان روشن‌گر، عبارت بوده است از: طرح مسایل اجتماعی و بررسی،

نقد و تحلیل آن در پرتو خرد و دانش و رها کردن انسان از بندهای گذشته از قبیل تاریکلندی و جهالت. البته این بدان معنا نیست که رسالت روشن‌گران تمام و کمال انجام پذیرفته، چرا که با وجود تلاش‌های بسیار، هنوز روشن‌گری «نتوانسته است مانع بندهای جدید شود و ما هنوز در حال مبارزه با مشکلات و مسائل جامعه شهری صنعتی و مدرنی هستیم که روشن‌گری قابلۀ آن بود و در این مبارزه به میزان زیادی از اصول تحلیل اجتماعی ارزش‌های انسانی و تجربه‌های علمی که روشن‌گران پدید آوردند، سود می‌جوییم.» (پورتر، 1387: 102)

نتیجه

سنایی و ناصر خسرو در شرایطی رسالت روشن‌گری را عهده دار شدند که تاریکی فکر بر فضای اختناق آمیز ایران سایه افکنده بود. دوره‌ای که اگر عنوان قرون وسطای تاریخ ایران را بر آن نهیم سخنی به گزاف نخواهد بود. این روشن‌گران و اندیشمندان در سایه آگاهی برتر خویش، خود را از جریان عادی جامعه که به سوی رکود و انحطاط پیش می‌رفت جدا نموده و همه چیز اعم از سیاست، دین و مذهب، اخلاقیات و ... را به بوتۀ نقد گذاشتند و به دیلای نقد آدانه نگریستند. مبانی متقن اعتقادی و دینی و مذهبی آنان را بر آن داشت تا با جریان‌های فکری عصر خویش هم‌سو و هم‌راه نشوند و در برابر نظام فکری و عقیدتی روزگار خویش قیام کنند؛ چنان‌که همین مسأله، آوارگی ناصر خسرو را در پی داشت، او که هر گونه تسامح و تساهل در این باب را نفی و انکار می‌نمود و نمی‌توانست فضای فکری حاکم بر جامعه خویش را برتابد، به جلای وطن تن در داد. این حکیمان دریافته بودند که انسان در پرتو عقل و علم و عمل می‌تواند راه تکامل و سعادت را طی کند؛ بنابراین بر فراگیری علم و دانش تأکید فراوان داشتند. علمی که دارای ماهیت ظلم ستیز و عدالت گستر باشد. از دیدگاه آنان دانشی که سبب تعالی انسان نگردد و در راستای اهداف حاکمان جبار باشد فاقد هرگونه ارزش است. آنان با حساسیت نشان دادن در برابر جهل و نادانی و گمراهی مردم روزگار خویش، مبارزه بی‌امانی را علیه جهالت، ظلم و بی‌عدالتی آغاز کردند.

اندیشه‌های روشن‌گرانی چون ناصر خسرو و سنایی اگر چه در زمان حیاتشان چندان کارساز نبود اما راه‌گشای جویندگان و طالبان حق و حقیقت و راستی در دوره‌های بعد گردید و روشنایی بخش قسمتی از تیرگی‌های دالان هزار توی تاریخ ایران شد و روزنه‌ی امید را برای حق‌جویان گشود تا چشم به افق آینده‌ای روشن داشته باشند.

فهرست منابع

1. آل احمد، جلال، بی‌تا، در خدمت و خیانت روشنفکران، رواق، چاپ سوم.
2. ارهارد، بار، 1384، روشن‌نگری چیست، ترجمه سیروس آرین، آگه.
3. اسلامی ندوشن، محمدعلی، 1375، گفته‌ها و ناگفته‌ها، یزدان.
4. اسلامی ندوشن، محمدعلی، 1383، یگانگی در چندگانگی، آرمان.
5. برونر، استفن اریک، 1386، بازیابی روشننگری به سوی تعهدی رادیکال، ترجمه حسن رضوی، چشمه.
6. پورتر، ری، 1387، مقدمه‌ای بر روشن‌نگری، ترجمه سعید مقدم، اختران.
7. جهانگل، رامین، 1383، موج چهارم، ترجمه منصور گودرزی، نی، چاپ سوم.
8. رضا قلی، علی، 1377، جامعه‌شناسی خودکامگی، نی.
9. سنایی غزنوی، بی‌تا، دیوان اشعار، به اهتمام مدرس رضوی، سنایی، چاپ چهارم.
10. سنایی غزنوی، 1377، حدیقة الحقیقة و شریعة الطریفة، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، دانشگاه تهران.
11. طاهری مبارکه، غلام محمد، 1374، دریچه‌ای به نظریه‌های ادبی، مؤسسه انتشاراتی علوم و فنون.
12. طاهری مبارکه، غلام محمد، 1382، برگزیده قصاید ناصر خسرو، سمت.
13. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، دارالتفسیر.
14. ناصر خسرو قبادیانی، 1370، دیوان اشعار تصحیح مهدی محقق و مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
15. یثربی، یحیی، 1379، ماجرای غم‌انگیز روشنفکری در ایران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.